

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیستم، دوره جدید، شماره 6، پیاپی 85، تابستان 1389

مهاجرت هنرمندان ایرانی به عثمانی: اواخر دوره تیموریان و اوایل دوره صفویه (932-811ه/1528-1409م)

رضا شعبانی^۱، ولی دین پرست^۲

چکیده

تیمور با کشورگشایی‌های خود عالمان و هنرمندان را از مناطق ایران، آنااتولی، شامات و عراق جمع‌آوری کرد و به سمرقند انتقال داد. در دوره تیموریان، سمرقند و هرات به مراکز علمی و هنری تبدیل شدند. عالمان و هنرمندان زیادی در این شهرها گرد آمدند. با گسترش مناسبات فرهنگی میان ایران و آنااتولی به تدریج برخی از عالمان و هنرمندان به عثمانی مهاجرت کردند. حمایت سلاطین عثمانی از مهاجران و اوضاع نابسامان داخلی ایران پس از الغبیک، که موجب کاهش حمایت‌های مادی و معنوی فرمانروایان تیموری از اهل علم و هنر شده بود، در این مهاجرت نقش مؤثری داشت. هر چند پیش از این هم، ایرانیان به آنااتولی مهاجرت می‌کردند، این مسئله در دوره تیموریان با سرعت بیشتری ادامه یافت. در

1. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

2. دانشجوی دکترای دانشگاه شهید بهشتی vali_dinparast@yahoo. Com

تاریخ دریافت: 89/5/2، تاریخ تصویب: 89/6/14

این مقاله روند مهاجرت عالمان و هنرمندان ایرانی به عثمانی و نقش آن‌ها در انتقال فرهنگ و هنر تیموری به عثمانی و در نهایت، تأثیری که این مهاجران در توسعه هنر استانبول و اعتلای آن داشتند، بررسی خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: هنرمندان، صنعتگران، اهل حرف، تیموریان،

عثمانی، ایران، هرات، تبریز، استانبول، مهاجرت.

مقدمه

مغولان سرزمین‌های زیادی را فتح کردند و بسیاری از مردمان سرزمین‌های فتح شده را قتل عام کردند. آنان در لشکرکشی‌های خود هنرمندان و صنعتگران سرزمین‌های مختلف را برای بهره‌مندی از فنون و هنر آنان، به مغولستان انتقال دادند. در این میان حاکمان مغولی در ایران پس از آنکه حکومت ایلخانان را تشکیل دادند، کوشیدند از سنن حاکمان مغولی در چین تقلید کنند، توجه به تاریخ‌نگاری و نقاشی از جمله اقدامات آن‌ها بود (سودآور، 1380: 24). در این دوره هنرمندانی از چین به ایران آمدند و سبک نقاشی چینی را در ایران رواج دادند (محمد حسن، 1366: 93). پس از ایلخانان، جلایریان نیز اهل علم و هنر بودند، از هنرمندان و عالمان حمایت می‌کردند. پس از فروپاشی حکومت جلایریان در دوره تیموریان هنر ایرانی به اوج رونق و شکوفایی رسید. تیمور در لشکرکشی‌های خود، گروهی از هنرمندان و صنعتگران مشهور آن عصر را از مراکز فرهنگی؛ مانند، شیراز، کاشان، تبریز، بغداد، شام و آناتولی به سمرقند منتقل کرد. پس از او، شاهرخ، الغیبگ و میرزا بایسنقر این شیوه تیمور را ادامه دادند. از اواخر دوره تیموریان شاهد مهاجرت هنرمندان ایرانی به سرزمین‌های دیگر نظیر عثمانی هستیم.

در این میان، بررسی روند مهاجرت هنرمندان ایرانی به عثمانی از قرن پانزدهم، تا اوایل قرن شانزدهم میلادی (از قرن نهم تا اوایل قرن دهم هجری) و شناخت برجسته‌ترین هنرمندان مهاجر و نقش آنان در انتقال آثار هنری و فرهنگی به عثمانی و گسترش سبک‌های هنر تیموریان در عثمانی اهمیت بسزایی دارد، به‌خصوص این که با تصرف استانبول از سوی ترکان عثمانی و روی آوردن

هنرمندان اروپایی و جهان اسلام به این شهر، تقابل سبک‌های هنری در این دوره چشمگیر بوده است. متأسفانه تاکنون پژوهشی از سوی محققین کشورمان در مورد مهاجرت هنرمندان ایرانی به عثمانی در قرن نهم و دهم هجری و تأثیر آنان در شکل‌گیری و رونق مکتب استانبول صورت نگرفته، به‌ویژه که نقش هنرمندان ایرانی در انتقال سبک‌های هنری تیموری و توسعه هنر عثمانی بسیار ارزنده بوده است. آثار هنری باقی‌مانده در استانبول گواه این امر است. در مورد هنرمندان مهاجر ایرانی به عثمانی در ترکیه برخی نوشته‌ها در حد معرفی هنرمندان ایرانی از سوی علی حیدر بیات و فیلیز چاقمان‌بده است. ز جمله، بیات تمام هنرمندانی که از ایران به عثمانی رفته‌اند، ترک معرفی می‌کند. در حالی که در میان آنان شیرمی خراسانی و قاسم اصفهانی وجود داشته است و احتمال ترک بودن آنان بعید است. در مورد مهاجرت این هنرمندان هنوز تحقیقی منسجم و کامل صورت نگرفته است. امید است که با انتشار اسناد آرشیو موزه توطقایی سرای اطلاعات بیشتری در خصوص هنرمندان مهاجر ایرانی در اختیار محققین قرار گیرد. از طرفی بررسی کامل و عمیق تأثیر هنر تیموریان در عثمانی نیاز به تدوین مقالات دیگر در زمینه هنرهای نقاشی، خطاطی، تذهیب و سایر هنرهایی دارد که از حیطة این بحث خارج است. در این مقاله بیشتر به شناخت هنرمندان مهاجر ایرانی به عثمانی و فعالیت‌های هنری آنان خواهیم پرداخت. انشاءالله محققین رشته‌های هنری در این خصوص با استفاده از اسناد عثمانی مقالاتی تدوین نمایند.

هنرمندان در عصر تیموریان

تیموریان از علاقه‌مندان به علم و هنر بود. تیمورد در پی لشکرکشی‌های خود بافندگان و کمان‌سازان دمشق را، که شهرت جهانی داشتند، همچنین زره‌سازان، شیشه‌گران و چینی‌سازان را از آن سرزمین با خود به سمرقند برد. از عثمانی (آناطولی) تفنگ‌سازان و آنچه را که از اهل حرف از قبیل زرگر و بنا یافته بود، به سمرقند آورد (کلاویخو، 1372: 290-291). هر چند این هنرمندان و صنعتگران در سمرقند جمع شدند، در دوره تیمور، هنوز مکتب هنری تیموری شکل نگرفته بود. بلکه از دوره شاهرخ، شهر هرات به عنوان مهم‌ترین مرکز هنری مورد توجه هنرمندان آن عصر قرار گرفت. در کنار آن کانون‌های هنری در سمرقند، تبریز، شیراز و بغداد نیز در فعالیت بودند؛ زیرا غیر از

شاهرخ، سایر شاهزادگان تیموری نظیر الغیبگ، بایسنقر میرزا و سلطان ابراهیم میرزا نیز از علاقه‌مندان و حامیان هنر و اهل حرف بودند. شاهرخ، یک کتابخانه و انجمن فنی برای فنون کتاب‌نویسی در هرات تاسیس کرد. پس از او پسرش، بایسنقر میرزا کتابخانه و انجمن دیگری برای فنون خطاطی، نقاشی و تذهیب تشکیل داد و خطاطان، تذهیب‌کاران، نقاشان، صحافان و مجلدان را در آنجا گرد آورد (محمد حسن، 1366: 101-103). این خطاطان ماموریت داشتند که کتاب‌های بوستان و گلستان سعدی، خمسه نظامی، شاهنامه فردوسی و سایر آثار ادبی فارسی را نسخه‌برداری کنند و نقاشان نیز مطابق با اشعار غنایی، عاشقانه و حماسی، تصاویری برای این کتاب‌ها ترسیم نمایند (دولت‌شاه سمرقندی، 1385: ص 626-627، محمد حسن، 1366: 47).

زمانی که الغیبگ در سمرقند به حکومت رسید، مولانا شهاب الدین عبدالله، مولانا ظهیرالدین اظهر و سایر اهل کتابخانه هرات را به سمرقند برد (همان، 51). بدین ترتیب دوره تیموریان، به‌ویژه دوره حکومت شاهرخ و سلطان حسین بایقرا دوره‌ای طلایی در هنر خطاطی، خوشنویسی و نقاشی گردید، هرچند، پس از قتل الغیبگ به دلیل رقابت بین شاهزادگان تیموری برای کسب قدرت اوضاع قلمرو تیموریان ناامن گردید؛ در نتیجه برخی از علماء و هنرمندان به سرزمین‌های دیگر مهاجرت کردند. هنرمندان، کتابخانه‌ها و کارگاه‌های خود را ترک کرده، برخی از آنان به مشاغل تجاری روی آوردند و به تکثیر کتاب‌های خطی و مصور نمودن آن‌ها پرداختند. (سودآور، 1380: 70). با به قدرت رسیدن سلطان ابوسعید اندکی اوضاع بهبود یافت. تا اینکه در دوره حکومت سلطان حسین بایقرا هنرهای نقاشی، خطاطی، تذهیب و... به عالی‌ترین درجه پیشرفت رسید؛ این در سایه حمایت سلطان حسین بایقرا و درباریان عالم و دانشمندی همچون امیرعلیشیرنوائی بوده است. عبدالرحمن جامی، از شعرای مشهور دربار سلطان حسین بایقرا در عثمانی چنان شهرتی پیدا کرد، که سلطان بایزید دوم عثمانی با ارسال پول و نامه‌ای محبت‌آمیز او را برای سفر به استانبول دعوت کرد. (نوائی، 1355: 433) هرچند عبدالرحمن جامی به دلیل بروز بیماری طاعون در عثمانی از این مسافرت منصرف گردید، اما این امر نشانگر گسترش مناسبات فرهنگی بین ایران و عثمانی در این دوره است.

در قرن پانزدهم میلادی (نهم هجری) سلطان محمد فاتح پس از آنکه استانبول را فتح کرد، این شهر را به عنوان پایتخت امپراطوری عثمانی برگزید و تلاش کرد برای بازسازی ویرانی‌های این شهر و بازگرداندن استانبول به شکوه و عظمت گذشته خود صنعتگران، هنرمندان و بازرگانان از سرزمین‌های مختلف در آنجا سکونت دهد. در این دوره، مناسبات فرهنگی بین استانبول با هرات در حال گسترش بود و این امر از نامه‌های مبادله شده بین سلاطین تیموری و عثمانی که فریدون بیگ در منشآت السلاطین آن‌ها را تقریر نموده، مشخص می‌شود. با توجه به این مناسبات سیاسی و فرهنگی بین دو کشور، عالمان و جویندگان علم و هنر از قلمرو عثمانی، با شنیدن آوازه رونق هنری دربار تیموریان و هنرمندان مشهور آن راهی ایران می‌شدند. شمس‌الدین نحیفی، اهل ولایت آیدین از جمله هنرمندان عثمانی است که در زمان سلطان مراد دوم به ایران مهاجرت کرد (uslu, 2000: 309). متقابلاً با توسعه فرهنگی و علمی و سیاسی استانبول، برخی از عالمان و هنرمندان ایرانی نیز راهی عثمانی شدند. با این تفاوت که هنرمندان ایرانی با مهاجرت به عثمانی در آن دیار ماندگار می‌شدند و به گسترش فرهنگ و هنر ایرانی در آن سرزمین می‌پرداختند. مهاجرت هنرمندان به عثمانی در این دوره دلایل متعددی داشت: نخست اینکه، پس از قتل الغ‌بیگ و آغاز جنگ قدرت بین شاهزادگان تیموری، هنرمندان تیموری دیگر حامی نداشتند. در این دوره تا به قدرت رسیدن سلطان حسین بایقرا تعدادی از علماء و هنرمندان به عثمانی مهاجرت کردند. مسئله دوم این که، در عثمانی سلاطین هنردوست و مدبر نظیر سلطان مراد دوم، محمد فاتح و بایزید دوم به قدرت رسیده بودند. آنان حامی و مشوق هنرمندان برای مهاجرت به عثمانی بودند؛ چنانکه به تشویق سلطان محمد فاتح، علی قوشچی از نزد اوزون حسن در تبریز به استانبول مهاجرت نمود. البته این سیاست در دوره سلطان سلیم و سلیمان قانونی از طریق مهاجرت اجباری هنرمندان ایرانی به عثمانی پس از پیروزی بر پادشاهان صفوی عملی گردید. دلیل سوم هم این است که، مناسبات فرهنگی تیموریان و عثمانی از دوره سلطان محمد فاتح رو به بهبودی نهاد. خصوصاً که هر دو دولت حنفی‌مذهب بودند و از سوی دیگر، حکومت عثمانی وارث حکومت سلاجقه روم بوده و زبان فارسی در دربار آنان رواج داشت. در آناتولی زبان فارسی و عربی در

کنار زبان ترکی در مدارس و مراکز علمی و دربار عثمانی مورد استفاده قرار می گرفت؛ در نتیجه، در چنین فضایی زمینه برای جذب هنرمندان ایرانی فراهم گردید.

مهاجرت هنرمندان تیموری به عثمانی

دوره سلطان مراد دوم

مهاجرت هنرمندان تیموری به عثمانی از اوایل حکومت شاهرخ آغاز شد. علی نقاش از جمله هنرمندانی است که در سال 804 ه / 1402 م پس از تسخیر آناتولی از سوی تیمور به سمرقند انتقال داده شد. پس از مرگ تیمور، علی نقاش از سمرقند به بورسا بازگشت و در ساخت مسجد محمد چلبی که عیوض پاشا آن را احداث کرده بود، به همراه محمدمجنون، علی بن احمد تبریزی و استادان دیگر تبریزی که در آغاز دهه 822 ه / 1420 م به عثمانی مهاجرت کرده بودند، شرکت جست. همچنین به همراه آنان در تزیین قصر باغ بهشت در بورسا مشارکت نمود. علی نقاش در بورسا به تذهیب و مجلد نمودن کتابها و در ساختن کاشیهای منقش برای مساجد و قصرهای عثمانی فعالیت داشت (İnalçık, 1995: 56). او همراه سایر همکارانش به ادرنه فرستاده شد تا به تزیین بناهای زمان سلطان مراد دوم پردازد. استادکاران تبریزی ظاهراً پس از فتح استانبول به این شهر نقل مکان نمودند؛ زیرا از روی پوششهای سرامیکی در سرای ابراهیم پاشا و توپقاپی - سرای مشخص می گردد که کاشیها در کارگاه استاد علی نقاش، که در نزدیکی سرای سلطان قرار داشت، تهیه می شده است (Necipoglu, 1990: 140).

سیدعلی خطاط از هنرمندان اهالی آذربایجان است که در نزدشرف جرجانی تحصیل نمود. او نزد اسماعیل بیگ اسفندیار اوغلو، حاکم قسطنطنیه رفته و سپس در زمان سلطان مراد دوم در بورسا به تدریس مشغول شد و سرانجام، در سال 860 ه / 1456 م درگذشت. این هنرمندان احتمالاً به دنبال مجادلات سیاسی در دربار تیموریان که پس از مرگ الغ بیگ تا روی کار آمدن سلطان حسین بایقرا، به عثمانی مهاجرت کرده اند.

دلیسینامه (نامه بی زبانی)، از قدیمی ترین کتابهای منظوم فارسی دوره عثمانی است که از سوی بدیع الدین منوچهر، تاجر تبریزی، که طبع شعری داشته، در دربار ادرنه نوشته شده است.

سبک نقاشی‌های این کتاب که هنرمندان ایرانی آن را ترسیم کرده‌اند، در هنر ایرانی دیده می‌شود. کتاب دیگری به نام کلیات شعر از سوی شمس‌الدین محمدنیشابوری در سال 839ه/1435م درآدرنه نوشته شده است. شاعر عثمانی احمد پاشا در اواخر قرن پانزدهم از این کتاب الهام گرفته است. نقاشی‌های این کتاب نیز آمیخته از سبک ایرانی و عثمانی است (Mahir, 2005: 25-24).

دوره سلطان محمد فاتح

عده‌ای از خطاطان دربار فاتح از ایرانیان مهاجر به عثمانی بودند. محی‌الدین عجمی و اسدالله کرمانی از آن جمله بودند. آنان در کتابخانه وی به نسخه‌برداری و تذهیب کتاب‌ها می‌پرداختند. خط نستعلیق نیز از این دوره در استانبول رواج پیدا کرد. اسدالله کرمانی از شاگردان محمد کرمانی در سال 862 ه / 1457م به استانبول مهاجرت کرده و به خط نستعلیق کتابت می‌نمود. مصطفی عالی هر دو هنرمند را خوشنویس برجسته معرفی می‌کند (عالی افندی، 1926: 90؛ رفیعی مهرآبادی 1345: 122).

سلطان محمد به هنرهای تزیینی علاقه زیادی داشت. او در سرای خود نقاش‌خانه‌ای تشکیل داده و عده زیادی از نقاشان را آنجا جمع‌آوری نمود، که بابانقاش ایرانی در راس این نقاشان بود. اطلاعات مربوط به بابا نقاش از آلبوم نوشته شده در سرای فاتح که امروزه در کتابخانه دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود، به دست آمده است. او که به سلطان خیلی نزدیک بود در تزیین دربار و هم‌فکری با سلطان محمد بسیار فعال بود؛ به طوری که از نقاشان برجسته دوره فاتح شد. از زندگی بابا نقاش در استانبول اطلاعات زیادی نداریم، اما از آثار باقی مانده مشخص می‌شود که او یک مسجد و یک حمام احداث و آن‌ها را وقف نمود. در وقف‌نامه فرامین سلطنتی، از وقف قوتویگ کویی از توابع استانبول، با تمام املاک موجود از سوی بابا نقاش سخن به میان آمده است که همه عایدات آن صرف تعمیر و سایر مخارج ضروری مسجدی می‌شد، که در آن ده وجود داشت. (کریم‌زاده تبریزی، 1363: ج 2: 626؛ Surreyya, 1996: 113)

در این آلبوم اسامی تعداد زیادی از خطاطان معاصر سلطان محمد فاتح و نوع خطی که هر کدام با آن می‌نوشتند، ذکر شده است. که در میان آنان تعدادی از خطاطان مشهور تیموری؛ مانند

بایسنقر میرزا، ابراهیم میرزا، عبدالله هروی، سیف‌الله کرمانی و ملک‌زاده به چشم می‌خورد (Unver, 1958: 14) در این دوره، نقاشان و خطاطان ایرانی در دربار سلطان محمد فاتح به نسخه‌برداری و تذهیب کتاب‌ها می‌پرداختند. بیشتر این نسخه‌ها امروزه در کتابخانه سلیمانیه و تویقایی سرای موجود هستند که نشانگر رونق هنر خط، تذهیب، تجلید و نقاشی تیموری در عثمانی است. (Serin, 2000: 597) در این دوران به دعوت سلطان محمد فاتح عده‌ای از نقاشان ایتالیایی از جمله پاولی (pavli) به استانبول آمدند، هم‌زمان نقاشان ایرانی نیز در این شهر فعالیت داشتند. احتمالاً ارتباط این هنرمندان و مبادله سبک‌های هنری ایرانی، اروپایی و ترکی، زمینه را برای پیدایش مکتب هنری استانبول فراهم ساخت.

یکی از موسیقی‌دانان برجسته دوره تیموری، کمال‌الدین ابوالفضائل ملقب به عبدالقادر بن غیبی یا مراغه‌ای است. او نزد سلاطین عثمانی محبوبیت زیادی داشت و کتاب **مقاصد الالحن** را در موسیقی به سلطان مراد دوم عثمانی هدیه کرد. همچنین سایر کتاب‌های مراغه‌ای در عثمانی بارها نسخه‌برداری شد. از جمله این کتاب‌ها می‌توان **جامع الالحن**، **زبده الادوار**، **کنز الالحن** و **شرح ادوار ارموی** را نام برد. (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نام‌آوران فرهنگ ایران، 1367: 37). ظاهراً عبدالقادر سه پسر داشت، یکی از فرزندان او عبدالقادر، عبدالعزیز عبدالقادرزاده بوده که به عثمانی مهاجرت کرده و از موسیقی‌دانان سرای سلطان محمد فاتح گردید و کتابی به زبان فارسی به نام **نقاوت الادوار** درباره موسیقی برای فاتح نوشت. این کتاب امروزه به همراه آثار عبدالقادر مراغه‌ای در کتابخانه نور عثمانیه استانبول نگهداری می‌شود (öztuna (1988: 64). هرچند محمدعلی تربیت در کتاب **دانشمندان آذربایجان** عبدالعزیز را از هنرمندان دربار سلطان سلیمان قانونی معرفی می‌کند (محمدعلی تربیت، بی تا: 138)، اما با توجه به اینکه پدر او، عبدالقادر در سال 837/1445م از دنیا رفته، عبدالعزیز پس از آن به عثمانی مهاجرت کرده است، از سوی دیگر سلیمان قانونی در سال 926/1520م به حکومت رسیده است، بنابراین، بعید است او از هنرمندان دوره سلطان سلیمان قانونی باشد. فرزند او محمد ملقب به عبدالقادرزاده عودی است که از موسیقی‌دانان مشهور دربار سلطان بایزید دوم گردید. کتاب **مقاصد الادوار** از اوست.

حسین بن شهاب‌الدین بیرجندی از هنرمندان مهاجر به عثمانی در دوره سلطان محمد فاتح بود که در نقاشی و تصویرگری روی فلزات مهارت زیادی داشت. از بهترین آثار او کوزه برنزی در موزه توپقاپی است که با انواع گل‌های تزئینی نقاشی شده است و رقم «کته و ناقشه و فارغه حسین بن شهاب‌البیرجندی فی ربیع اول سنه احدی و سبعین و ثمان مائه 871ه» روی آن نوشته شده است (کریم‌زاده تبریزی، 1363: ج 1: 157).

دوره بایزید دوم

دو نسخه از کتاب خسرو و شیرین نوشته هاتفی، شاعر تیموری که یک نسخه آن در سال 885/1490م در هرات و نسخه دیگر در عثمانی نوشته بود، همراه مینیاتورهایی در سال 904/1499م در دوره بایزید دوم توسط نقاشان و خطاطان سرای تهیه شده است. این کار به احتمال زیاد توسط هنرمندان مهاجر ایرانی صورت گرفته است؛ زیرا طبق نوشته محققین ترک، برخی از اعضای اهل حرف سرای بایزید دوم، ایرانی بودند (Bagcı, 2006: 41 - 40). همچنین نسخه‌هایی از کلیله و دمنه و خمسه امیر خسرو دهلوی در سال 903/1498م در استانبول تدوین شده است، مینیاتورهای این آثار نشانگر ترکیب مکتب هنری هرات و عثمانی است. اثر دیگر، یک نسخه از کتاب خسرو و شیرین از شیخی است که در سال 905/1499م نوشته شده و در 15 نقاشی آن به نوشته فیلیز چاقمان، محقق ترک، تاثیر هنر ایرانی در عثمانی دیده می‌شود. (Çagman, 1974: 19). این هنرمندان، به احتمال زیاد همراه خود نسخ خطی و آثار نقاشی را در حین مهاجرت به عثمانی برده‌اند. این موضوع از محل و تاریخ تدوین این آثار مشخص می‌گردد.

در این دوره، حسن بن محمد، ملک احمد تبریزی و حسن بن عبد الجلیل برجسته‌ترین تذهیب‌کاران و نقاشان ایرانی در استانبول بودند (Sein, 2000: 627). اسامی برخی از هنرمندان مهاجر ایرانی در دفتر اهل حرف سرای سلاطین عثمانی ثبت شده است. این دفتر از سوی حسن افندی، کاتب دربار، در سال 932 ه / 1526م اوایل سلطنت سلطان سلیمان قانونی تهیه شده و در آن اسامی هنرمندان دربار و میزان مستمری آنان از محلی که به سرای عثمانی مهاجرت کرده‌اند و

برخی اطلاعات دیگر ثبت شده است. هر چند در منابع تاریخی دوره سلطان محمد فاتح به وجود چنین دفاتری اشاره شده است، اما این قدیمی‌ترین دفتری است که امروزه اطلاعات مفیدی از آن در مورد هنرمندان مهاجر ایرانی به استانبول به دست می‌آید. طبق نوشته این دفتر، ملک احمد تبریزی، هنرمند نقاشی بود که در زمان سلطان بایزید ثانی در سال 909 ه/ 1503 م به همراه دو تن از فرزندان او به نام‌های محمد و علی، که از شاگردان وی بودند، از ایران به عثمانی رفته و مورد لطف سلطان قرار گرفته و در نقاش‌خانه دربار مشغول به کار شدند (Merici, 1953: 4). حسن بن محمد از نقاشان دیگر سرای بایزید دوم بود که همراه پدرش در سال 910 ه/ 1504 م از ایران به عثمانی مهاجرت کرد و در نقاش‌خانه سلطان با دریافت 20 آقچه مقرری مشغول به کار شد. از همکاران او حسن بن عبدالجلیل است که پدر او نیز طبق نوشته این دفتر از هنرمندان برجسته ایرانی بود. که به خاطر قابلیت بالا در نقاشی مورد توجه سلطان بایزید قرار گرفته و در سال 911 ه/ 1505 م در سرای سلطان عثمانی به فعالیت پرداخت. (Uzuncarşli, 1986: 24)

با توجه به اینکه نام این سه نقاش ایرانی طی سه سال متوالی در دفتر موجب دربار ثبت شده است، احتمالاً آن‌ها با فاصله اندکی وارد عثمانی شده‌اند. باید توجه داشت که تشکیل حکومت صفوی در ایران، موجب گردید این هنرمندان به علت اوضاع نابسامان کشور و نارضایتی از سخت‌گیری‌های مذهبی حکومت جدید راهی عثمانی شوند. این دوران اوج شکوفایی هنر تیموریان در ایران بود و افول آن با تسلط ازبکان و سپس صفویان بر هرات آغاز گردید. از آن پس آثار هنر هرات به سرزمین‌های دیگر نظیر استانبول انتقال یافت.

مهاجرت هنرمندان ایرانی به عثمانی در اوایل دوره صفویه

سلطان سلیم اول تعداد زیادی از هنرمندان تیموری و ترکمن را از ایران به عثمانی انتقال داد. با سقوط هرات به وسیله ازبکان و فرار بدیع‌الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا، فرزندان سلطان حسین بایقرا از آن شهر، دوران شکوفایی مکتب هرات و حکومت تیموری به پایان رسید. هرات مدتی در اشغال ازبکان بود، تا اینکه در سال 916 ه/ 1510 م شاه اسماعیل صفوی این شهر را از دست ازبکان گرفت. وی بیشتر هنرمندان تیموری ساکن هرات را به تبریز انتقال داد (قاضی قمی، 1337:

40). در سال 920 هـ/1514م وقتی شاه اسماعیل در جنگ چالدران از سلطان سلیم عثمانی شکست خورد، به دنبال آن سلیم وارد تبریز شد و پس از یک هفته اقامت در این شهر، هنگام بازگشت به عثمانی تعداد زیادی از هنرمندان ساکن تبریز را با خود به عثمانی برد که بیشتر آنان، یا هنرمندان دوره آق‌قویونلو در تبریز بودند؛ یا هنرمندانی بودند که شاه اسماعیل از شیراز، هرات و سایر مراکز هنری به تبریز آورده بود. (عالی افندی، 1926م: 5). برخی از مورخین عثمانی نظیر زکی ولیدی توغان و ازون چارشلی تعداد این هنرمندان را 700 نفر می‌دانند. (Bayat, 1997: 667)

اوزون چارشلی، برخی از هنرمندان را که سلطان سلیم اول در اوایل قرن شانزدهم آن‌ها را از تبریز به عثمانی آورده بود و در سرای سلطان به فعالیت می‌پرداختند، از دفتر اهل حرف سرای عثمانی به شرح زیر نام می‌برد.

جماعت نقاشان

شاه محمود مصور	شیخ خان	نظر نقاش	علی قلی
عبدالغنی مصور	علاءالدین	آهی بیگ	عبداللطف
علی بیگ	منصور بیگ	میر آقا	درویش بیگ
شیخ کمال	میرزا بیگ	شرف	عبدالخلیل

جماعت متفرقه

سلطان علی حکاک	ارزی دوز	حاج آقا مسگر	علاءالدین کاتب
سلطان علی کاتب	سلطان قلی زرگر	درویش محمد زرگر	عبدالرزاق کاشیکار
برهان کاشیکار	خواجه گلن زرگر	میر حسین کوفته چی	امین الدین کوفته چی
محمد قالیچی	حاجی محمد جامچی	محمدجان جامچی	مولاتا کلامی بزاز
قوچ احمد حلاج			

جماعت سازندگان (نوازندگان)

شیخ مراد نای جی	امام قلی نی زن	شاهمراد قانونچی	مقصود دایره چی
-----------------	----------------	-----------------	----------------

تشخیص این که کدام یک از این هنرمندان اهل تبریز و از هنرمندان ترکمن آق قویونلو، و کدام یک از هنرمندان تیموری هستند، که شاه اسماعیل از هرات به تبریز آورده بود، مشکل است؛ زیرا در منابع فارسی اسامی هنرمندانی که سلطان سلیم به استانبول برده، ذکر نشده است. از سوی دیگر، با مقایسه اسامی هنرمندان تیموری و ترکمن با لیست دفتر اهل حرف سرای عثمانی تعداد اندکی از اسامی با هم همخوانی دارند. منصور بیگ و علی بیگ از آن جمله هستند. ناهماهنگی اسامی از یک سو ناشی از کثرت هنرمندان مهاجر به عثمانی بوده، که از میان آنان تعداد اندکی وارد سرای عثمانی شدند. از سوی دیگر، نبود اطلاعات در منابع فارسی از این هنرمندان، شناسایی آن‌ها را با مشکل مواجه ساخته است. از هفتصد هنرمند مهاجر 38 نفر در سرای عثمانی به فعالیت هنری مشغول شدند، در حالی که در منابع ترکی نامی از سایر هنرمندان به میان نیامده است. مشکل دیگر این است که بیشتر مینیاتورهایی که از سوی نقاشان مهاجر ایرانی در استانبول ترسیم شده، یا اسم هنرمند در آن نوشته نشده است و یا برای جلب نظر بینندگان نام بهزاد، نقاش مشهور تیموری، در آن نوشته شده است. اما از شباهت نوشته‌ها و نقاشی‌های کتب خطی نظیر منطق الطیر عطار، دیوان عبدالرحمن جامی و امیرعلیشیر نوایی که در نیمه اول قرن دهم هجری در استانبول تهیه شده، با نسخه‌های مشابهی که در هرات تدوین شده، می‌توان دریافت که بیشتر آن‌ها نتیجه فعالیت هنرمندان تیموری مهاجر به استانبول بوده است.

شجاع الدین فارسی در سال 934هـ/1528م دیوان امیرعلیشیرنوایی را نوشته است. در چهره‌ها و پوشش‌هایی که در پنج مینیاتور آن وجود دارد، سبک نقاشی‌های هرات اواخر دوره تیموریان دیده می‌شود. (Bagcı ve, 2006: 58-54)

از جمله مینیاتورهایی که در توپقاپی سرای استانبول از اوایل قرن شانزدهم باقی مانده، عبارت است از یک نسخه از دیوان امیر خسرو دهلوی که در سال 903 هـ / 1498م نسخه برداری و مینیاتورهای آن از سوی نقاشان مصور گردیده است. دو اثر دیگر جنگ خسرو و فرهاد و کتاب غرایب السغر امیرعلیشیرنوایی هستند که محمد بن ملک احمد تبریزی آن‌ها را در سال‌های 8-937 هـ/31-1530م نسخه برداری کرده است. این دو اثر نیز در موزه توپقاپی سرای نگهداری می‌شود.

سلطان علی از نقاشان و خطاطان ایرانی و از شاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی بود که در زمان سلطان سلیم اول به عثمانی رفت. در جوار تربت ابویوب انصاری مقیم شده و به تعلیم خط پرداخت. میر مصطفی عواد از شاگردان اوست (کریم‌زاده تبریزی، 1363: 234).

هنرمندان سرای عثمانی در کارگاهی که به حرف آنان مربوط می‌شد، زیر نظر فردی که رئیس آن حرفه بود، فعالیت می‌کردند. اسامی آنان در دفتر اهل حرف دربار ثبت می‌شد و مواجب روزانه ایشان در این دفتر قید می‌گردید.

قدیمی‌ترین دفتر اهل حرف از سرای عثمانی مربوط به سال 932هـ است که از اوایل حکومت سلطان سلیمان قانونی باقی‌مانده است، اوزون چارشلی در سال 1986 م آن را به ترکی استانبولی ترجمه کرده است. در این دفتر اسامی هنرمندان ایرانی که از دوره سلطان بایزید دوم تا زمان سلیمان، در طول قرن نهم و دهم هجری وارد سرای عثمانی شده‌اند، به همراه میزان مقرری که می‌گرفتند، ذکر شده است. اسامی آنان عبارت‌اند از:

جماعت نقاشان

نام هنرمند	محل مهاجرت	زمان ورود به دربار	میزان مقرری دریافتی
شاه‌قلی رسام	تبریز	سلیمان قانونی 927هـ	آقچه 22 (سکه طلا)
حسن بن محمد	--	بایزید دوم	آقچه 20
حسن بن عبدالجلیل	--	بایزید دوم	20/5 آقچه
ملک احمد تبریزی	--	بایزید دوم	24 آقچه
حسین رومی	--	سلطان سلیم 921هـ	12 آقچه
قاسم اصفهانی	اصفهان	سلیمان قانونی 929هـ	14 آقچه
حاجی بیگ تبریزی	تبریز	سلیمان قانونی 929هـ	10/5 آقچه
خواجه بیگ تبریزی	تبریز	سلیمان قانونی 929هـ	10/5 آقچه
محمد بن ملک احمد تبریزی	تبریز	سلیمان قانونی 929هـ	7/5 آقچه

محمد بن عبدالرحمن	--	سلیمان قانونی 929 هـ	4/5 آقچه
حسین بن حسن رسام	--	سلیمان قانونی 929 هـ	6 آقچه
سلطان علی باسمانجی	--	سلیمان قانونی 929 هـ	9/5 آقچه

با توجه به اسامی نقاشان سرای عثمانی در این جدول به شرح حال و فعالیت برخی از آنان اشاره می‌شود:

شاه‌قلی الوانی قمی از نقاشان برجسته اوایل دوره صفوی اهل تبریز است، که اجداد وی از قم به تبریز مهاجرت کرده بودند. شاه‌قلی، شاگرد آقا میرک بود و در نقاشی از استادش تقلید می‌کرد. وی در اوایل دوره صفوی به عثمانی رفت و در استانبول چنان اعتبار یافت که به ریاست نقاش‌خانه دربار سلطان سلیمان قانونی رسید و شاگردان زیادی را تربیت نمود. از جمله شاگردان وی در عثمانی؛ قراممی، علی جان، محب علی تبریزی و میرزا مذهب تبریزی را می‌توان نام برد. شاه‌قلی روش ساز را که یکی از شیوه‌های نقاشی بود، در عثمانی متداول کرد (کریم‌زاده تبریزی، 1363: ج 1: 238؛ 2-1: mahir, 2005) و در سرای عثمانی سرپرستی 29 نفر نقاش را بر عهده داشت و بسیار مورد لطف و توجه سلطان عثمانی قرار گرفته بود. سلطان بیشتر اوقات برای تماشا به نقاش‌خانه او می‌رفت. مهارت شاه‌قلی در نقاشی چنان عالی بود که هنرمندان ترک تحت تأثیر هنر و سبک او قرار گرفته بودند (کریم اف، 1383: 87). بر خلاف اینکه تصور می‌شود شاه‌قلی شاگرد آقا میرک اصفهانی بوده، باید توجه داشت که او شاگرد آقا میرک هروی، نقاش دربار سلطان- حسین بایقرا بوده است؛ زیرا آقا میرک اصفهانی در سال 926 هـ / 1520 م به تبریز آمد و به فعالیت هنری مشغول شد. با توجه این که نام شاه‌قلی در سال 927 هـ / 1521 م در دفتر اهل حرف سرای به عنوان نقاش دربار عثمانی ثبت شده است، او قبل از آقا میرک اصفهانی تبریز را به قصد عثمانی ترک کرده بود؛ بنابراین می‌توان گفت، وی شاگرد آقا میرک هروی است. مصطفی عالی افندی می‌نویسد: «شاه‌قلی در دوره سلطان سلیمان به عثمانی آمد و در سرای عامره مشغول به کار شد. روزانه صد آقچه وظیفه برای او تعیین شد و از جمله استادان بدایع پیشه سرافراز گشت.» (عالی افندی، 1926: 105) نقاشان دربار به تذهیب کتاب‌ها نیز می‌پرداختند. شاه‌قلی و شاگردش قره ممی از آن جمله بودند، که روشهای جدیدی در تذهیب به کار گرفتند (Serin, 2000: 628).

به نظر می‌رسد نقاشان علاوه بر تذهیب، در خطاطی نیز مهارت داشتند. شاه‌قاسم از جمله هنرمندانی بود که در حسن خط و انشا و نقاشی مهارت داشته است. سلطان سلیم او را در سال 920 هـ به استانبول برد و به نوشته مهدی بیانی روزانه پنجاه آقچه سکه مقرر برای وی تعیین کرد (بیانی، 1363: 289). این مبلغ برخلاف نوشته دفتر اهل حرف است که به میزان آن اشاره شد، اما نشانگر مهارت بالای او در هنر نقاشی و خطاطی است. وی اواخر عمر خود را در استانبول سپری کرد و روش‌های خط ایرانی را در آنجا گسترش داد (محمد حسن، 1366: 70). محمد بن عبد الرحمن ظاهراً همراه پدرش در زمان سلطان سلیم به استانبول انتقال یافت. پدرش از نقاشان برجسته ایران بود. (Uzuncarşlis, 1986: 26).

علاءالدین کاتب و نقاش نیز از هنرمندانی است که در دوره سلیمان قانونی به عثمانی مهاجرت کرد و همراه پدر و برادرش، کمال نقاش در دربار عثمانی فعالیت نمود. (کریم‌زاده تبریزی، 1363: ج 3: 358)

برخی از نقاشان، خطاط و تذهیب‌کار نیز بودند و به نسخه‌برداری از کتاب‌ها و تزیین آنان می‌پرداختند. احتمالاً تعداد نقاشان ایرانی در سرای عثمانی بیش از این افراد باشد. چون از عنوان محل این اسامی، به ایرانی بودن آنها می‌توان پی برد. اما ممکن است افرادی دیگری در بین آنان باشند که اسامی تبریزی، اصفهانی و یا خراسانی در آخر اسم آنها ذکر نشده است؛ چرا که در برخی از منابع تعداد نقاشان مهاجر ایرانی در سرای عثمانی تا اوایل قرن یازدهم هجری / هفدهم میلادی را 56 نفر ذکر کرده‌اند (Bayat, 1997:30).

جماعت زرگران

نام هنرمند	محل مهاجرت	زمان ورود به دربار	میزان مقرر دریافتی
خواجه مرجان تبریزی	تبریز	سلطان سلیم اول	26 آقچه
مقصود علی تبریزی	تبریز	سلطان سلیم اول	20 آقچه
حسین خراسانی	تبریز	سلطان سلیم اول	17 آقچه
درویش محمد تبریزی	تبریز	سلطان سلیم اول	12 آقچه

خوشگلن تبریزی	تبریز	سلطان سلیم اول	10 آقچه
مظفر بن میر جان	--	سلیمان قانونی	8/5 آقچه
هاشم تبریزی	تبریز	سلیمان قانونی 928ه	7 آقچه
یادگار تبریزی	تبریز	سلیمان قانونی 928ه	4 آقچه
حسین چرکس شاگرد میرجان	تبریز	سلطان سلیم اول	4/5 آقچه
سلطان قلی شاگرد میرجان	تبریز	سلطان سلیم اول	2 آقچه
مصطفی بن شهروان شاگرد مقصود علی	تبریز	سلطان سلیم اول	3 آقچه

زرگری و جواهرسازی در دوره تیموری از اهمیت خاصی برخوردار بود. کلاویخو از پرده‌های ابریشمی مزین به پولک‌های درشت و براق نقره و طلا که در روی هر یک دانه‌هایی از زمرد و دیگر سنگ‌های قیمتی وجود داشت، سخن می‌گوید. (کلاویخو، 1374: 258-259). توصیفات او نشانگر توجه به جواهرسازی در دوره تیموریان است.

حکاکی روی فلز از هنرهای مورد توجه هنرمندان ایرانی در این دوره بوده است. حکاکان بیشتر روی مس، نقره و طلا حکاکی می‌کردند (سید صدر، 1368: 135). شیرمی خراسانی و میراحمد تبریزی از حکاکان ایرانی بودند که وارد سرای عثمانی شدند. ظاهراً میراحمد تبریزی توسط سلطان سلیم به استانبول آمده بود و در سرای سلطان فعالیت می‌کرد. (همان، 31-35) برخی از شاگردان این هنرمندان اهل عثمانی بودند. احمد و سلیمان از شاگردان خواجه مرجان، حیدر، یوسف و اسماعیل، از شاگردان مقصود علی، صفرشاه جزء این دسته از هنرمندان ساکن عثمانی بودند. (Uzuncarşli, 1986: 31)

جماعت متفرقه

نام هنرمند	محل	نام حرفه	زمان ورود به دربار	میزان مقبری
------------	-----	----------	--------------------	-------------

دریافتی			مهاجرت	
10 آقچه	سلطان سلیم 926ه	زردوز	تبریز	میراحمد تبریزی
22 آقچه	سلطان سلیم 926ه	زردوز	تبریز	شیرمی خراسانی
8 آقچه	سلطان سلیم 926ه	زردوز	تبریز	بلبل
4/5 آقچه	سلیمان قانونی 929ه	زردوز	تبریز	بشارت گرجی
28 آقچه	----	پوستین دوز	تبریز	احمدبن حاجی لطف الله
20 آقچه	سلیمان قانونی 929ه	پوستین دوز	تبریز	حسین جلال الدین
12 آقچه	سلیمان قانونی 926ه	پوستین دوز	تبریز	مسعود شیرازی
10/5 آقچه	سلیمان قانونی	پوستین دوز	تبریز	علی بیگ تبریزی
6 آقچه	سلطان سلیم 926ه	پوستین دوز	تبریز	ایاس چرکس
16/5 آقچه	سلطان سلیم 926ه	کوفته گر	تبریز	محمد جان تبریزی
14 آقچه	سلطان سلیم 927ه	شمشیر ساز	تبریز	خلیل بن شیخ حسن تبریزی
12 آقچه	سلطان سلیم 926ه	شمشیر ساز	تبریز	میر شیخ تبریزی
9 آقچه	سلطان سلیم 926ه	سپر ساز	تبریز	عبداللطیف مروی
8 آقچه	سلطان سلیم 929ه	سپر ساز	تبریز	حاجی محمد مروی
6 آقچه	سلطان سلیم 929ه	سپر ساز	تبریز	عبدالرحیم خراسانی
1 آقچه	سلطان سلیم 929ه	سپر ساز	تبریز	شاه حسین خراسانی
8/5 آقچه	سلیمان قانونی	کاشیکار	تبریز	حبیب تبریزی

	929هـ			
محمد جان تبریزی	سلطان سلیم 927هـ	عبا باف	تبریز	14 آقچه

در این لیست اسامی هنرمندان در رشته‌های مختلف دیده می‌شود. زردوزی از هنرهایی بود که هنرمندان ایرانی ساکن عثمانی به آن مشغول بودند. بشارت گرجی، از غلامان شاه اسماعیل صفوی بود که در دربار سلطان عثمانی در حرفه زر دوزی فعالیت می‌کرد (همان، 36).

پوستین دوزی از دیگر هنرهایی بود در این حرفه صنعتگران با استفاده از پوست گوسفند و یا بره، پس از انجام مراحل دباغی، برش لازم را روی پوست انجام داده، از آن جلیقه، کلاه سنتی و زیرانداز تهیه می‌کردند، سپس با نخ‌های ابریشمی نقوش سنتی و زیبا روی آن می‌دوختند (سید صدر، 1386: 72). از دیگر هنرهای عالی ایرانیان در این دوره، کوفته‌گری بود. در این هنر روی آهن و یا فولاد با خاتم کاری فلزات قیمتی، آن را تزیین می‌کردند. (همان، 335). کمر بند طلا-کاری شده که گمان می‌رود در نبرد چالدران به دست عثمانی‌ها افتاده و نام شاه اسماعیل روی آن حک شده و امروزه در موزه توپقاپی سرای نگهداری می‌شود، به همراه تنگی با تزیینات مجلل متعلق به اوایل قرن دهم هجری محصول کار هنرمندان کوفته‌گر و فلز کار ایرانی است (ویلسن، بی تا: 178). این حرفه با صنعت شمشیرسازی ارتباط مستقیمی داشت. شمشیرسازان ایرانی به خاطر ساخت شمشیرهایی با خاصیت انحنایپذیری و برندگی و برتر از آن، تزیینات زر و نقره روی قبضه و تیغه آن شهرت زیادی داشتند.

برجسته ترین هنرمندان ایرانی که در اوایل دوره صفویه به عثمانی مهاجرت کرده اند، عبارت‌اند از:

1. محمدیگ مصور، پسر سلطان محمد تبریزی و شاگرد او توسط سلطان سلیم به استانبول کوچ داده شد و در دربار سلطان به کاتبی دیوان منصوب گردید (همان، 137).
2. قاضی زاده اردبیلی، ظهیرالدین کبیرین اویس بن محمد اللطیفی مشهور به قاضی زاده از فضلا و هنرمندان اردبیل بود. وی در جوانی به کسب علم و هنر پرداخت و از خطاطان دربار شاه اسماعیل صفوی در تبریز بود که پس از فتح تبریز توسط سلطان سلیم به همراه سایر هنرمندان به عثمانی

انتقال یافت. در آنجا شهرت فراوان به دست آورد. از آثار او در عثمانی می توان به ترجمه کتاب **وفیات الاعیان ابن خلکان** به زبان فارسی اشاره کرد که آن را به سلطان سلیم اهدا نمود. او نزد سلطان سلیم چنان محبوبیتی یافت که سلطان پس از فتح حلب، شام و مصر، حکومت این نواحی را به وی واگذار نمود. قاضی زاده در سال 930 ه در پی اعلان استقلال از سوی احمد پاشا، نایب-السلطنه مصر به علت همدستی با او در این شورش، در آنجا به قتل رسید (تربیت، بی تا: 250).

3. عبدالواحد مشهدی، از شاگردان سلطان علی مشهدی بود که در زمان سلطان سلیمان قانونی به استانبول رفت و در آن شهر سکونت گزید (عالی افندی، 1926م: 39). او از خطاطان و کاتبان برجسته دربار سلطان سلیمان قانونی گردید و بسیار مورد توجه او قرار گرفت. سپس به کوتاهیه رفته و در مدرسه ای که بعدها به نام او به واحدیه مشهور شد، تدریس کرد. او علاوه بر حسن خط در علوم مختلف نیز عالمی بزرگ بود. چنانچه در شرح کتاب نقایه، کتابی به نام نقایه الفقه الواحدیه نوشت و آن را به سلطان سلیمان تقدیم نمود و از او پاداش گرفت (ایرانی، 1346: 145).

4. میرخویی حسینی، از شاگردان سلطان علی مشهدی بود که خط نستعلیق را نزد او آموخت و از مشهد به استانبول رفت. زمانی که بزرگان و ارکان دولت در آن شهر از هنر و حسن خط او آگاه شدند، وی را به سلطان سلیمان قانونی معرفی کردند. او در سرای سلطان به کتابت شاهنامه خاقانی پرداخت. پس از آن به دستور سلطان کتاب های دیگری را نیز نسخه برداری نمود (همان، 169؛ عالی افندی، 1926: 133).

5. میر نقاش اصفهانی (مصور) از شاگردان بهزاد بود که به ریاست کتابخانه شاه طهماسب رسید. او از استادان تعلیم نقاشی به شاه طهماسب نیز بود و در زمان سلیمان قانونی به استانبول رفت و دربار سلطان نقاش خانه خاصی برای وی فراهم گردید. سلطان برای او صد آقچه مقرر تعیین نمود (عالی افندی، 1926: 65).

6. حاجی محمد تبریزی، از شاگردان سلطان علی مشهدی بود. خطاطی را در نزد وی آموخت. در زمان سلطان سلیمان قانونی به عثمانی رفت و در ولایت بورسا ساکن شده و از طرف سلطان برای وی چهل آقچه مقرر گردید. از شاگردان او می توان محمد قاسم بن شادیشاه، مولانا عیسی، مولانا

مچی و سلطان محمود تربتی را نام برد (همان، 44-45). او در نقاشی، تذهیب کاری، علم حیل، مکانیک و چینی سازی هم تبحر داشت (محمد حسن، 1366: 69).

7. سیاوش گرجی، از غلامان شاه طهماسب صفوی، گرجی زاده مسلمان بود که شاه طهماسب او را به خاطر علاقه ای که به نقاشی داشت، از طفولیت به نقاش خانه دربار سپرد تا به آموزش این هنر پردازد. او نزد مظفر علی و حسینعلی مصور، استاد حسن بغدادی، بهزاد به شاگردی پرداخت و در این حرفه مهارت کامل یافت (قاضی قمی، 1337: 148؛ عالی افندی، 1926: 65). او همراه میرزین العابدین تبریزی و صادق بیگ در دربار شاه طهماسب به مصورسازی کتاب های خطی نظیر شاهنامه و گرشاسب نامه پرداخت (کریم اف، 1383: 85). اسکندر بیگ در **عالم آرای عباسی** در مورد او می نویسد: «در زمان نواب سکندر نشان او و برادرش فرخ بیگ در سلک معتمدان جوان بخت کامکار سلطان حمزه میرزا منتظم بودند و در زمان حضرت اعلی شاهی مدت ها ملازمت اشرف نموده و در رکاب مقدس آن حضرت پیکر عمرشان نابود گشت.» (ترکمان، 1387: 117). او در چهره سازی مجالس بزم و رزم و آرایش طلایه دستی پر توان داشت (کریم-زاده تبریزی، 1363: ج 1: 229). سیاوش، تذهیب را از استاد حسن بغدادی آموخت و در این فن مهارت خاصی کسب نمود. او سپس به عثمانی رفت و به خدمت سلطان سلیمان قانونی درآمد. از شاگردان او در عثمانی می توان به ولی جان تبریزی و محراب علی تبریزی و محمد هراتی اشاره کرد (همان، 229). سیاوش آثار خود را در عثمانی به نام رومی امضا می کرد (تالبوت رایس، 1375: 252).

8. علی بیگ تبریزی، از خوشنویسان تبریز بود. وی در زمان سلطان سلیم به عثمانی رفت. علی بیگ تبریزی از شاگردان اوست (قاضی قمی، 1337: 40).

9. ولی جان بن قاسم تبریزی شاگرد سیاوش گرجی و برادر فرخ بیگ بوده که هنگام نوشتن کتاب مناقب هنروران توسط مصطفی عالی در استانبول اقامت داشت؛ زیرا عالی افندی در مورد او می نویسد: «ولی جان نقاش جوان تبریزی نیز شاگرد سیاوش بود. او در زمان تألیف کتاب به روم آمد و موظف به نقاشی شد. در کارهای وی نزاکت قلم دیده می شود.» (عالی افندی، 1926: 67). او از نقاشان دربار سلیمان قانونی بوده است. سیاوش همراه با شاه قلی در کشیدن نقش حوریان، جوانان و

دوشیزگان در لباس ترکی شهرت زیادی پیدا کرد. قلم سحرآمیز ولی جان در نقاشی و دقت کار وی را ستودنی است. نقاشی‌های دو هنرمند امروزه در موزه کشورهای اروپایی و آمریکا به چشم می‌خورد (تالبوت رایس، 1375: 68).

10. کمال تبریزی، شاگرد میرزاعلی و شاه‌قلی بود. او نیز از بقایای هنرمندان مکتب بهزاد در تبریز به شمار می‌رفت که به عثمانی مسافرت کرد و در دربار سلیمان قانونی مقامی بزرگ یافت (حبیبی، 73). او همراه ولی جان و شاه‌قلی و مصطفی بن محمد در نقاشخانه سلطان عثمانی فعالیت کرد و آثار زیبایی را ترسیم نمود. کمال تبریزی در تذهیب و تزیین کتاب نیز مهارت زیادی داشت (Mahir, 2005: 22) و در چهره‌سازی و نقاشی پرندگان در شکل‌های مختلف بسیار ماهر بود (کریم‌زاده تبریزی، 1363: 2/551).

11. علاءالدین محمد، از استادان خط نستعلیق در دربار شاه اسماعیل صفوی بود که در کتابخانه او این خط را آموخت و در این فن مهارت زیادی یافت و در پی اشغال تبریز از سوی سلطان سلیم به عثمانی رفت (خواندمیر، 1372: 239).

12. قاسم‌علی چهره‌گشا، از نقاشان برجسته دربار سلطان حسین بایقرا بود که شاه اسماعیل صفوی او را به همراه حاجی محمد به تبریز آورد (قاضی قم، 1337: 135). به نوشته خواندمیر: قاسم‌علی از جمله اجله علمای کرام است و به کرم ذاتی و سخاوت جبلی امتیاز تمام دارد و از صنعت زرکوبی و زرکشی نیز به‌غایت صاحب وقوف است (نوائی، 1355: 213). او نیز از هنرمندان مهاجر به عثمانی بود، اما زمان مهاجرت وی مشخص نیست.

همه معماران، نقاشان، خوشنویسان، خطاطان، تذهیب‌کاران و کاشی‌کاران مهاجر ایرانی، یا عثمانی در سرای سلطان به ساخت و تزیین قصرهای سلاطین عثمانی، مساجد، نسخه‌برداری از کتب و مصور نمودن و تذهیب آن‌ها می‌پرداختند. سایر هنرمندان با توجه به حرفه خویش در تهیه و تولید ابزار و وسایل مورد نیاز سرای سلطان فعالیت می‌کردند. این هنرمندان هر سال در مراسم عید فطر که با حضور سلطان برگزار می‌شد بهترین دسترنج خود را به سلطان عثمانی هدیه می‌کردند. سلطان نیز متقابلاً با توجه به هدایای این هنرمندان به آنان پاداش نقدی یا خلعت اعطا می‌نمود (Uzunçarşili: 65).

نتیجه گیری

تیمور و جانشینان او هنرمندان سرزمین‌های مختلف را جمع‌آوری نموده و به حمایت از آنان پرداختند. به همین جهت در دوره آنان شاهد اعتلای فرهنگی و هنری ایران و پیدایش مکتب هنری هرات هستیم. به دنبال ضعف و سقوط حکومت آنان، هنرمندان این سلسله راهی سرزمین‌های دیگر نظیر هند و عثمانی شدند. از اواسط دوره تیموریان هنرمندان ایرانی به دلایل متعدد به عثمانی مهاجرت کردند. آنان از یک سو آثار علمی و ادبی و هنری ایران را به عثمانی انتقال دادند، از سوی دیگر، با اقامت در آن سرزمین، به نسخه‌برداری از آثار ادبی فارسی، ترسیم نقاشی‌های عالی به سبک هنر ایرانی، تزیین کاخ‌ها و مساجد سلاطین عثمانی پرداختند. سلطان محمد فاتح و بایزید دوم به دلیل اینکه از هنرمندان ایرانی حمایت می‌کردند، زمینه لازم را برای مهاجرت آنان فراهم نمودند. آنان در کنار هنرمندان ترک و اروپایی نخستین پایه‌های مکتب هنری استانبول را بنا نهادند و موجبات رشد و ترقی آن را فراهم کردند. امروزه استانبول به عنوان بزرگ‌ترین مرکز فرهنگی و هنری از دوره عثمانی آثار زیادی را به یادگار نگه داشته است.

سلطان محمد فاتح و جانشینانش با حمایت از هنرمندان ایرانی موجب مهاجرت عده زیادی از آنان به عثمانی شدند. البته اشتراکات مذهبی و فرهنگی بین ایران و عثمانی در این مهاجرت نیز نقش مؤثری داشت. با روی کار آمدن حکومت صفوی مهاجرت هنرمندان ایران به عثمانی بیشتر شد. سلاطین عثمانی در جنگ با صفویان بارها مناطق غربی ایران را اشغال نموده و در پی آن آثار با ارزش هنری تیموریان و ترکمانان آق‌قویونلو را به عثمانی بردند.

هنرمندان ایرانی با رواج خط نستعلیق و نسخ در عثمانی، موجبات رونق این هنر را در آنجا فراهم ساختند. آنان با انتقال نسخه‌های خطی منحصر به فرد فارسی به عثمانی یا با نسخه‌برداری از آثار ادبی فارسی؛ مانند کلیله و دمنه، خمسه نظامی، بوستان و گلستان سعدی و شاهنامه فردوسی نقش برجسته‌ای در انتقال فرهنگ و هنر ایرانی به عثمانی داشتند. به‌ویژه، نقاشی‌ها و مینیاتورهایی که نقاشان ایرانی در عثمانی ترسیم کردند، ارزشمندترین آثار فرهنگی ایران در آن سرزمین را شامل می‌شود. کتیبه‌هایی که در مساجد عثمانی باقی مانده، رونق این هنر را نشان می‌دهد. نسخه‌های خطی فارسی که امروزه در موزه‌ها و کتابخانه‌های ترکیه به‌ویژه در کتابخانه

سلیمانیه و موزه توپقاپی موجود است، گواه این امر است؛ این دو مرکز فرهنگی بیشترین کتب خطی فارسی و نقاشی‌های هنرمندان ایران را در خود جای داده است. آثار حکاکی و تذهیب شده باقی‌مانده از قرن نهم و دهم هجری، جلوه‌ای از سبک‌های عالی هنر ایرانی است که توجه هر بیننده را جلب می‌کند.

منابع

- ایرانی، عبدالمحمد خان. (1346). *خط و خطاطان*. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- بیانی، مهدی. (1363). *احوال و آثار خوشنویسان*. 2 جلد. تهران: علمی.
- تالبوت، رایس دیوید. (1375). *هنر اسلامی*. ترجمه مه ملک بهار. تهران: نشر قلم.
- تربیت، محمد علی. (بی تا). *دانشمندان آذربایجان*. تبریز: نشر بنیاد.
- ترکمان، اسکندریگ. (1387). *تاریخ عالم آرای عباسی*. بامقدمه ایرج افشار. تهران: امیر کبیر
- حیسی، عبدالحی. (1355). *هنر عهد تیموریان و متفرعات آن*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همادالدین. (1372). *مآثر الملوک*. با تصحیح هاشم محدث. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. (1345). *خط و خطاطان*. تهران: کتابخانه سیمرخ.
- محمد حسن، زکی. (1366). *تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام*. ترجمه محمد علی خلیلی. تهران: نشر اقبال.
- دولت‌شاه سمرقندی. (1385). *تذکره الشعراء*. با مقدمه فاطمه علاقه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سید صدر، سید ابوالقاسم. (1386). *دایرة المعارف هنرهای صنایع دستی*. تهران: نشر سیمای دانش.
- سود آور، ابوالعلا. (1380). *هنر دربارهای ایران*. ترجمه ناهید محمد شمیرانی. تهران: نشر کارنگ.
- عالی افندی، مصطفی. (1926). *مناقب هنروران*. استانبول: مطبعه عامره.

قاضی قمی، میر احمد. (1337). *گلستان هنر*. با تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

کلاویخو. (1374). *سفرنامه کلاویخو*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

کریم اف، کریم. (1383). *سلطان محمد و مکتب او*. ترجمه جهانپری معصومی. رحیم پرنی. تبریز: دانشگاه هنر اسلامی.

کریمزاده تبریزی، محمد علی. (1363). *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران*. 3 جلد. لندن. ویلسن کریستی. (1317). *تاریخ صنایع ایران*. ترجمه عبد الله فریار. تهران: نشر فرهنگسرا.

نوائی عبدالحسین: (1355). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (1367). *نام آوران فرهنگ ایران*. دفتر پژوهش و برنامه ریزی فرهنگی.

منابع و مأخذ ترکی و لاتین:

- Bagci Serpil ve.(2006) *Osmanli resim sanati*. Istanbul.
- Bayat Ali haydar: *Turk Kulturu El sanatlari Dergisi, Osman El sanatlarinin gelismesinde Ehl-I*
- Çagman filiz. (1974). *Turkish minyature painting*. Istanbul.
- Inalcık Halil. (1987). *The Ottoman Empire: conquest organization and Economy*. London.
- Mahir Banu. (2005). *Osmanli Minyatür sanati: Kabalci yayinevi*. Istanbul
- Meric Rıfki Melul. (1953). *Turk nakis sanati tarihi Arastirmalari. Mevacib-I cemaati Ehl-I Hiref*. Ankara.
- Necipoglu Iru. *from international Timurid to ottoman. a chantury of taste in Sixteenth –century*.
- Öztuna Yılmaz. (1988). *Abdülkadir maraği*. Ankara.
- Serin muhittin. (2000). *Osmanli hat sanati*. Ankara. yen' Turkye. say' 34.
- Sureyya Mehmed. (1996). *sicill-I osmani c3* Istanbul.

Unver suheyl. (1958). *fatih saray nakishanasi Baba nakkas calismalari*.
Istanbul.

Uslu Recep. (2007). *Olomunun 600 yilinda Emir Timur ve mirasi
Osmanlilar ve Timurlular arasinda iki Muzisyen*. Istanbul.

Uzunçarşili ismail hakki. (1989). *osmanli sarayinda ehli Hiref defterleri* .
Ankara.